



درگذشت خواننده موسیقی خراسان

یکی از پژوهشگران موسیقی نواحی خراسان از درگذشت احمدخان نورزایی، معروف به احمد خاصه؛ آوازخوان و دوتارنواز خراسانی در روز یکشنبه بیستوسوم اردیبهشتماه خبر داد. به گزارش مهر، غفور محمدزاده؛ خواننده و پژوهشگر موسیقی نواحی خراسان با اشاره به این موضوع افزود: «احمد نورزایی معروف به احمدخان و مشهور به احمد خاصه، خواننده و نوازنده دوتار اهل صالحآباد خراسان رضوی بود. لحن اصیل احمدخان بسیار گیرا و شنیدنی بود اما با این همه متأسفانه فقط دو کاست از این هنرمند در دسترس مخاطبان موجود است.» او همچنین اشاره کرد: «عزیز تنها؛ دوتارنواز مشهور صالحآباد به‌همراه محمدرضا ترشیزی در یک مستند تلویزیونی گوشه‌هایی از اواخر عمر احمدخان را به تصویر کشیده‌اند و همین مستند تنها سند تصویری از زندگی این خنیاگر عاشق است.» عزیز تنها، همشهری احمدخان، دبیر جشنواره آوای ارادت سال گذشته در اثنای این رویداد هنری از مقام این استاد فقید تجلیل کرد.



اعتراض به جمع‌آوری کتاب مجوزدار

مدیر نشر سده که در نمایشگاه کتاب تهران حضور دارد، از جمع‌آوری یکی از کتاب‌های این نشر که با مجوز وزارت ارشاد چاپ و عرضه شده، انتقاد کرد و گفت که این کتاب در نمایشگاه سال گذشته نیز عرضه شده بود و مشکلی نداشت. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، حسین جاوید، مدیر نشر سده با اعلام این موضوع گفت: «ده‌ها، بلکه صدها کتاب مشابه عنوان کتابی که امروز از نمایشگاه جمع شد، در بررسی ادیان مختلف منتشر شده و در غرفه‌های مختلف هم عرضه می‌شود، اما کتاب انتشارات ما بدون هیچ تذکر و اعلام قبلی‌ای جمع‌آوری شد و دلیلی هم ذکر نشده است!» او با تأکید بر اینکه کتاب «آیین‌های بودایی در دوران معاصر» با مجوز وزارت ارشاد چاپ و در نمایشگاه عرضه شده بود، ادامه داد: «این کتاب، پارسال هم در نمایشگاه بود و بدون مشکل عرضه شد و کسی کاری با آن نداشت. نمی‌دانیم چرا یکدفعه این تصمیم را گرفتند و اقدام به جمع‌آوری کتابی که برای آن هزینه شده، کردند.»



نقد و بررسی «راديوگرافي یک خانواده»

هفتصدوچهلین شب از شب‌های مجله بخارا با همکاری انجمن صنفی کارگردانان سینمای مستند به نمایش و نقد و بررسی فیلم «راديوگرافي یک خانواده»، به کارگردانی فیروزه خسروانی اختصاص یافت. در این مراسم که چهارشنبه ۲۶ اردیبهشتماه ۱۴۰۲ ساعت پنج‌بعدازظهر در تالار استاد شهناز خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود، پس از نمایش فیلم و نقد و بررسی این اثر با سخنرانی فیروزه خسروانی، زیباجلالی نائینی، نعمت‌الله‌فاضلی، مهرزاد اهداییان، مجید برزگر، مرتضی احمدوند و علی دهباشی همراه خواهد بود. «راديوگرافي یک خانواده» هشتمین ساخته فیروزه خسروانی است. او پیش‌ازاین فیلم‌های «قطار زندگی»، «راف کات»، «هزار و یک ایران»، «سالن زیبایی»، «آرشیو مشرق‌زمین»، «حرفه: مستندساز» (فیلم گروهی) و «جشن تکلیف» را ساخته بود. «راديوگرافي یک خانواده»، نگاهی به تاریخ غیررسمی یک خانواده و یک دوران است؛ نگاهی غیررسمی به انقلاب در دل خانه‌ای که هم‌زمان با انقلابی بیرون از خانه، دره‌ایش به روی تحولات معاصر ایران گشوده شده است.



# ناسیونالیسم رمانتیک باعث اقبال گسترده به شاهنامه شد

گفت‌وگو با محمد دهقانی درباره جایگاه حماسه فردوسی در گذشته و اکنون ایران



عکس: امیر چاهیدی



فرزاد نعمتی خبرنگار گروه فرهنگ

۲۵ اردیبهشت‌ماه روز بزرگداشت ابوالقاسم فردوسی، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایران و یکی از حماسه‌سرایان بزرگ جهان است. به مناسبت همین روز با دکتر محمد دهقانی؛ نویسنده، مترجم، منتقد و عضو سابق هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران به گفت‌وگو نشستیم؛ مصاحبه‌ای که نظیر گفت‌وگوهای پیشین مان درباره حافظ و سعدی، با متفاوت‌گویی‌ها و نکته‌سنجی‌های در خور تأملی همراه بود که شاید در میانه بزرگداشت‌هایی که گاه ره به افسانه می‌زنند و گاه به گزافه میل می‌کنند، ما را به درکی واقعی‌تر از اهمیت شاهنامه و نحوه مواجهه امروزی ایرانیان با آن دعوت می‌کند و یادآورمان می‌شود که پسندیده‌تر آن است که آرزوها و آمال امروزه‌مان را بر میراث سترگ اما زمان‌مند و مکان‌بندمان پس نیافکنیم و آثار پیشینیان را در بستر تاریخی خود مورد تحلیل قرار بدهیم. از این قرار، چه بسا برخی از داوای مورد اشاره در این گفت‌وگو، مورد مناقشه برخی از فردوسی‌دوستان و شاهنامه‌پژوهان قرار گیرد، اما به هرروی از فردوسی‌خوانده‌ایم: «چو بر دانش خویش مهر آوری / خرد را ز تو بگسلد داوری»، «به آموختن گر فروتر شوی / سخن را ز داندگان بشنوی» و «چو دانا تو را دشمن جان بود / به از دوست مردی که نادان بود».

**تجربه مصاحبه‌های قبلی با شما درباره حافظ و سعدی به من آموخته است که به احتمال زیاد امروز هم باید منتظر شنیدن سخنانی متفاوت از آنچه در میان عامه رایج است و گاه گزاره‌هایی بدیهی شمرده می‌شوند، باشم. پس اجازه بدهید اولین پرسش‌ها را سخنی از جنس همان گزاره‌های عامه‌پسند قرار دهم و بگویم موافقید که اگر فردوسی نبود زبان فارسی زنده نمی‌ماند؟**

ابتداً، خیر، بلکه می‌خواهم بگویم اگر زبان فارسی نبود، فردوسی نمی‌بود. این درست‌تر است. فرض کنید شاهنامه نمی‌بود. آیا پیش از شاهنامه اثری به فارسی نداشتیم؟ مسلم است که داشتیم و آنها هم بر جای مانده‌اند. دست‌کم دو کتاب گردن کلفت فارسی داریم که اتفاقاً هر دو هم در حوزه دین اسلام و اساطیر ایرانی است. یکی ترجمه تفسیر طبری است و دیگری ترجمه تاریخ طبری که به «تاریخ بلعمی» شهرت دارد. این ترجمه‌ها وجود داشتند. جن از شاعران فراوانی در دربار سامانی شعر فارسی می‌گفتند. مشهورترین‌شان رودکی است. البته در همان دربار و بسی پیش از شاعران فارسی‌زبان، شاعران عرب‌زبانی بوده‌اند که اتفاقاً آثار آنها هم بیشتر باقی مانده است. به‌هرروی زبان فارسی در روزگاری که فردوسی تصمیم گرفت شاهنامه را به روایت خودش گردآوری و منظوم کند، از قوام و دوام لازم بر خوردار شده بود و لازم نبود که فردوسی بیاید و زبان فارسی را زنده کند. اصولاً زبان فارسی نمرده بود که زنده شود، بلکه زبانی بود که در ادامه زبان پهلوی شکل گرفت. کم‌کم تکوین پیدا کرد و در اثر اقبال اقوام گوناگون ایرانی به آن، تقویت شد. می‌شود گفت خیلی پیش از فردوسی و با امکاناتی که زبان

فارسی تا روزگار فردوسی به دست آورده بود و شاعران بزرگی چون رودکی و دقیقی آن را پرورده بودند، زاده شد. نویسندگانی مثل همان مترجمان تفسیر و تاریخ طبری نیز در این زایش نقش داشتند، بنابراین زبان فارسی آماده بود که فردوسی بتواند شاهنامه را منظوم کند. پس بهتر است بگویم زبان فارسی بود که فردوسی را پدید آورد، نه برعکس.

**پس به تعبیری فردوسی هم روی‌شانه‌های غول‌هایی ایستاده بود. جایی از خود شما تعبیری تحسین‌برانگیز از نحوه ترجمه تاریخ طبری خواندم. آن ترجمه را بسیار فنی، دقیق و بهره‌مند از ویراستاری دانسته بودید و از پیشنهادهای مترجمان و بداعت‌های زبانی آنها تمجید کرده بودید. به بحث بازگردیم، رودکی، کسایی و شهید بلخی پیش از فردوسی تلاش‌های مهمی داشته‌اند. با این حساب، تفاوت آنچه فردوسی انجام داد با این پیشینیان چه بود که شاهنامه چنین به‌یاد آورده می‌شود و در ارزیابی‌های ادبی در تراز دیگری مورد ستایش قرار می‌گیرد؟**

دلیل عمده این تحسین آن است که فردوسی تمام روایت‌های قومی ایرانیان را جمع‌آوری کرد و حافظه قومی را برای ایران بعد از اسلام به وجود آورد. این امر به‌خصوص در عصر مدرن است که بسیار اهمیت پیدا می‌کند زیرا ایدئولوژی‌های ملی و ناسیونالیسم در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ به وجود می‌آید و ایرانیان هم بدان‌ها نیاز زیادی داشتند. در چنین وضعیتی شاهنامه اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. در روزگار خودش اتفاقاً این قدر مهم نبود. به‌خصوص چون فردوسی خود از طبقه اشراف بود برای اشراف آن روزگار ممکن بود شاهنامه بسیار مهم باشد ولی برای بقیه مردم شاهنامه اهمیتی را که امروز برای ما دارد، نداشت. نشانه روشن این ادعا اینکه نخستین نسخه‌های موجود شاهنامه حدود دو قرن بعد از مرگ فردوسی نوشته شده‌اند و تازه به‌فدوری در این نسخه‌ها دست برده شده است و کم و زیاد شده‌اند که همین امروز هم با همه تصحیح‌هایی که صورت گرفته، نمی‌توان مطمئن بود که بخش زیادی از این ابیات دقیقاً از خود فردوسی است.

**به نظر تان چند درصد شاهنامه‌های فعلی همانی است که او خود سروده است؟**

واقعاً نمی‌دانیم. تصور کنید چه بلایی ممکن است طی دو قرن بر سر چنین متنی با این حجم بیاید؟ هر کسی به خود اجازه می‌داده که افکار، خواسته‌ها و آرزوهای خویش را وارد این متن بکند. تقریباً دو دهه پیش دکتر مصطفی موسوی در کتابخانه «مکتبه‌الشرقیه» دانشگاه سن ژوزف در بیروت لبنان نسخه‌ای از شاهنامه را کشف کرد که به شاهنامه سن ژوزف مشهور شده است. اکثر شاهنامه‌پژوهان متفق‌اند بر اینکه این نسخه قدیمی و ارزشمند است. در حاشیه همین نسخه با خط‌های دیگر می‌توان کلی شعر را دید که دیگران اضافه کرده‌اند. نسخه‌نویس بعدی این ابیات را وارد متن می‌کرده است. بر همین منوال شاهنامه در اصل شاید ۴۰ هزار بیت بوده است اما در بعضی نسخه‌های متأخر به ۶۰ هزار بیت و بلکه بیشتر می‌رسد و اینک نیز معلوم نیست با همه تصحیح‌های محققانه‌ای که شده است،

شاهنامه‌های فعلی چقدر به شاهنامه آغازین نزدیک‌اند. مجتبی مینوی عمری وقت خود را صرف این امر کرد اما موفق نشد شاهنامه مصحح خود را به‌جز بخش کوچکی سرانجام منتشر کند. او می‌گوید با همه زحمتی که کشیدیم حالا می‌شود گفت این نسخه تقریباً شبیه آن چیزی است که فردوسی ممکن است گفته باشد. این قدر احتیاط به کار می‌برد. برخی با اینکه نسخه فلورانس، قدیمی‌ترین نسخه شاهنامه است مخالفتند. اگر فرض کنیم این نسخه قدیمی‌ترین نسخه باشد، تاریخ تحریر آن سال ۶۱۴ هجری قمری (۵۹۶ هجری شمسی) است. در ضمن فقط شامل نیمی از شاهنامه است. پس می‌شود پرسید چه بلایی سر این متن در گذر دو قرن آمده است؟

**برخی اهمیت شاهنامه را از قضا در پدیداری هویت ایرانی می‌دانند. بین ناسیونالیسم غربی و هویت‌یابی خاصی که ایرانیان در طول تاریخ خود پیدا کرده‌اند تفاوت‌هایی جدی وجود دارد و از قضا یکی از نشانه‌های آن نیز شاهنامه یا اشاراتی که دیگر شاعران نظیر نظامی گنجوی به ایران دارند، است. برای نمونه احمد اشرف در کتاب «هویت ایرانی» به ردیابی نام ایران در آثار ادبی پرداخته است. با این تفصیل چقدر با این گزاره موافقت می‌کنید که شاهنامه در مرکز این هویت‌یابی ایرانی قرار می‌گیرد؟**

تصویری که ما از ایران در شاهنامه مشاهده می‌کنیم، از حیث جغرافیایی مساحت وسیعی را در بر می‌گیرد؛ این جغرافیا به‌قدری وسعت دارد که نمی‌توانید آن را با واقعیت منطبق بدانید. از مرزهای هند و چین امروز شروع می‌شود تا به روم و یونان که مرزهای غربی ایران هستند، برسد. از شمال تا بخش‌هایی از روسیه و از جنوب تا خلیج فارس و کشورهای عربی فعلی تا مرزهای عربستان امروز. این جغرافیا آمیزه‌ای از واقعیت و خیال است. ایران در شاهنامه مرکز جهان است. شما کلمه «ایران‌شهر» را در شاهنامه پیدا نمی‌کنید چون در وزن شاهنامه نمی‌گنجد. فردوسی اما ایران‌شهر را مقلوب کرده و نوشته: «شهر ایران». تصویری که از ایران‌شهر در شاهنامه وجود دارد آمیزه‌ای از خیال و واقعیت است. حکومت‌هایی هم که در آن دوران بر بخش‌های مختلفی از ایران‌شهر حاکم می‌شده‌اند همه خود را سلطان و پادشاه ایران می‌دانستند؛ از آل‌بویه تا غزنویان. شعرای این حکام آنها را به‌عنوان پادشاه ایران مدح می‌کنند. ایران اما واقعاً کجاست؟ انگار همه این جغرافیای وسیع را ایران می‌دانستند و هر کجا بودند-ولو در افغانستان و هند- خود را پادشاه ایران می‌نامیدند.

**نگاه‌شان ناظر به امپراطوری هخامنشیان یا به خصوص ساسانیان که چنین گستره وسیعی را زیر سیطره داشتند، نبود؟**

ممکن است. البته از هخامنشی که چیزی نمی‌دانستند جز همان شکل اساطیری که در شاهنامه نیز هست و در آن به دارا به‌عنوان برادر ناتنی اسکندر اشاره می‌شود. این همان دوره کبابی می‌شود. بنابراین اطلاعات بسیار اندکی درباره هخامنشیان وجود داشت و احتمال اینکه می‌خواستند خود را با این سلسله تطبیق بدهند، بسیار کم است. اشکانیان هم حضور چندانی در شاهنامه ندارند و بعد می‌رسیم به ساسانیان، یعنی